

اوکراینِ ما

مایکل والزر^۱



پدر و دختری در حال خداحافظی در ۲۸ فوریه، قبل از سوار شدن دختر به قطاری در ایستگاه مرکزی قطار کی‌یف که در حال جا به جایی مهاجران است.

^۱ نظریه پرداز سیاسی و نویسنده‌ی کتاب «جنگ‌های عادلانه و غیرعادلانه»

در ادامه‌ی انتشار سلسله یادداشت‌ها و مقالاتی که به دنبال تجاوز نظامی پوتین به اوکراین منتشر کردیم، نوشته‌ی حاضر از مایکل والزر، نظریه‌پرداز سیاسی و نویسنده‌ی کتاب «جنگ‌های عادلانه و ناعادلانه» را می‌خوانید. اهمیت نوشته‌ی والزر این است که وی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان سیاسی جنگ‌های عادلانه، دلایل حقوقی و اخلاقی جرم‌انگاری این جنگ از جانب روسیه را برمی‌شمارد. - نقد اقتصاد سیاسی

ما در جنگ‌هایی که در فاصله‌ی دور رخ می‌دهد به دلایل ایدئولوژیک، اخلاقی و حقوقی جانب‌داری را می‌گیریم. ما تاریخ را مطالعه می‌کنیم. ما استدلال‌های هر طرف را تحلیل می‌کنیم. ما حیوانات سیاسی هستیم. اما گاهی دلایل شخصی هم داریم. در سال ۲۰۱۲، من و همسر من چند روزی را در کی‌یف گذرانیدیم. همراه با مارشال برمن و مایکل کازین، دو سردبیر دیگر نشریه‌ی دیسنت *Dissent*، به دعوت نشریه‌ی لهستانی کریتیکا *پولیتیکا Krytyka Polityczna* «نقد سیاسی»، مجله‌ی چاپ‌گرایی که دهمین سالگرد خود را جشن می‌گرفت، در آن‌جا بودیم. ما در شهرهای مختلف لهستان پراکنده بودیم، در این شهرها دوستان مان باشگاه‌های بحث و مطالعه داشتند، و سپس من و همسر من به کی‌یف فرستادند تا با گروه کوچکی از مردان و زنان جوانی که ویرایش اوکراینی آن نشریه را منتشر می‌کردند، ملاقات کنیم. ما به‌موقع به کیف رسیدیم تا به تجمعی برای دموکراسی و کثرت‌گرایی در پارکی کوچک در مرکز شهر بپیوندیم. تعداد زیادی حضور نداشتند، اما گروهی از ناسیونالیست‌های افراطی اوکراینی پس از پایان تظاهرات، با فریاد و تکان دادن مشت‌هایشان ما را تعقیب کردند. میزبانان ما را به رستورانی کوچک بردند (خوشبختانه دارودسته‌ی ناسیونالیست‌ها به رستوران وارد نشدند)، در آن‌جا نشستیم و صحبت کردیم. افرادی که کریتیکا را در اوکراین منتشر می‌کردند، در مقایسه با هم‌تایان لهستانی‌شان، تحت فشاری بیش‌تر بودند، کم‌شمارتر و به لحاظ سیاسی ضعیف‌تر بودند. اما چاپ‌هایی جدی و متعهد بودند.

کی‌یف در سال ۲۰۱۲ شهری دلگیر و ترسناک بود. ما را در جایی زیبا، هتلی درجه دو یا سه، اقامت دادند، که علاوه بر آن فاحشه‌خانه هم بود. دلالانی با سیمایی خشن، همراه با دخترکانی جوان، اصلاً تلاش نمی‌کردند تجارت خود را پنهان کنند. شهر غرق فساد بود، همان‌طور که طبقه‌ی حاکم‌اش آن زمان بود - یک الیگارشی با جناح‌های مختلف و سیاستمدارانی که به شرق و سیاستمدارانی که به غرب چشم می‌دوختند و هیچ یک متعهد به چیزی فراتر از الیگارشی نبودند. در آن لحظه، رئیس‌جمهور اوکراین طرفدار روسیه بود.

چپ‌های کی‌یف گروهی برابری‌خواه و فاقد سازمان بودند، اما یکی از آن‌ها، که شبیه رهبر گروه به نظر می‌رسید، ما را به گشت‌وگذاری در این شهر برد، که بسیاری از بخش‌های آن نیاز فوری به سرمایه‌گذاری و مرمت داشتند. او روی یک بلوک از خانه‌های آپارتمانی قدیمی مکث کرد و با اشاره به آن گفت: «این محله‌ی یهودیان سابق است. پدربزرگ و مادربرگام آن‌جا زندگی می‌کردند.» سؤال نکردم که چه اتفاقی برای‌شان افتاده است و به او نگفتم که پدربزرگ و مادربرگ من هم هردو اهل بلاروس هستند که با کمی فاصله در شمال اوکراین قرار دارد. تعجب‌آور نبود که یک چپ‌گرای اوکراینی یهودی باشد. ده سال بعد، حیرت‌انگیز بود که یک یهودی، ولادیمیر زلنسکی، به ریاست‌جمهوری اوکراین، برگزیده شد.

انقلاب «میدان» در فوریه‌ی ۲۰۱۴ اتفاق افتاد، شورشی از نظر سیاسی گیج‌کننده که علت بلافاصله آن امتناع رئیس‌جمهور طرفدار روسیه از امضای توافق‌نامه‌ی اقتصادی با اتحادیه‌ی اروپا بود. ناسیونالیست‌های افراطی که دو سال قبل به ما تعرض کردند، قطعاً در آن نقش داشتند. آنها به امید ایجاد یک دولت استبدادی از انقلاب حمایت کردند. یکی از اهداف‌شان سرکوب زبان و فرهنگ اقلیت روس بود. در مقابل، ناسیونالیست‌های روسی‌زبان در شرق اوکراین که به دنبال جلب حمایت مسکو بودند، با انقلاب از در مخالفت درآمدند و از جمله ادعا کردند که این انقلابی تحت حمایت ناتو و یک «کودتای صهیونیستی» بوده است. آنها علاقه‌ای به استقلال نداشتند و مسلماً هیچ نوع پیوند (پیوندهای نظامی مطرح نبود) با غرب نداشتند. آنان در مقابل به ارتش روسیه متوسل شدند. پوتین پیشاپیش داشت مداخله در آن‌جا را سازمان‌دهی می‌کرد.

سربازان روسی کریمه را تصرف کردند و بدون یونیفورم‌هایشان می‌جنگیدند و جدایی را در شرق ترویج کردند.

(برمبنای قضاوت از گزارش‌ها و مصاحبه‌های آن زمان) اطمینان دارم که چپ‌گرایان جوانی که در سال ۲۰۱۲ با آنها ملاقات کرده بودیم، در «میدان» فعال بودند و تعدادشان افزایش یافته بود. آنها در هیچ یک از دولت‌های بعدی حضور نداشتند، اما در مقیاس کوچک، نیرویی مدافع کثرت‌گرایی بودند - از حقوق اقلیت‌ها دفاع می‌کردند. در ماه‌های بعد از «میدان»، اوکراینی‌ها موفق شدند یک دموکراسی، شکننده و ناقص، مانند بقیه، اما کماکان یک دموکراسی اوکراینی، بسازند. ناسیونالیست‌های افراطی یک جناح در میان جناح‌های سیاسی بودند و هیچ‌گاه مسلط نشدند. زلنسکی، متولد شرق اوکراین، که زبان اصلی‌اش روسی بود، در سال ۲۰۱۹ در انتخاباتی آزاد و منصفانه به‌عنوان رئیس‌جمهور انتخاب شد. زلنسکی چپ‌گرا نیست، لیبرال است - و به یاد داشته باشید: او کسی است که به درخواست دونالد ترامپ برای ارائه‌ی اطلاعات آسیب‌رسان در مورد جو بایدن پاسخ منفی داد.

من تجاوز روسیه در سال ۲۰۲۲ را حمله به جوانانی می‌دانم که برای کریتیکا پولیتچنکو که ده سال پیش با آنها صحبت کردم، ویراستاری می‌کردند و می‌نوشتند. این دیدگاهی کاملاً شخصی است، اما در زمان جنگ مهم است بدانید که هم‌زمان شما چه کسانی هستند. زلنسکی نیز یک رفیق است زیرا همواره از حقوق روسی‌زبانان در شرق اوکراین دفاع کرد، حتی زمانی که سربازان اوکراینی در حال جنگ با (بعضی از) آنها بودند. در واقع، اوکراین از سال ۲۰۱۴ پیوسته در جنگ بوده است - علیه ضدانقلابی که یک دولت ارتجاعی در خارج از آن پیشتیبانی می‌کرد. چنین وضعیتی در تاریخ انقلاب‌ها غیرمعمول نیست.

اما جنگی که چند روز پیش با تهاجم تمام‌عیار روسیه با سربازانی که اکنون یونیفرم ارتش روسیه را در تن دارند، بسیار متفاوت است. این چالشی مستقیم برای استقلال و دموکراسی اوکراین است. این تهاجم با حرکت نیروهای روسی به بلاروس همراه شده است - نه تنها برای حمله به اوکراین از شمال، بلکه برای حمایت از رژیم مستبد الکساندر لوکاشنکو، که تقریباً یک سال پیش با «میدان» خودش روبرو شد. جنگ

تقریباً در سراسر جهان محکوم شده است، با «توضیحات» و توجیهاتی که از سه گروه حمایت می‌کنند: واقع‌گرایان سیاسی (political realists)، که به حوزه‌های نفوذ اعتقاد دارند و می‌خواهند حوزه‌ی روسیه را به رسمیت بشناسند. دست‌راستی‌هایی که رهبران اقتدارگرا را تحسین می‌کنند و پوتین را یکی از خودشان می‌دانند. و چپ‌هایی که مطمئن هستند همیشه باید تنها بدذات‌ها ایالات متحده و ناتو باشند. این هر سه یک نقطه‌ی اشتراک دارند: آنها نگاهی عمیق و دقیق به یک جنگ واقعی ندارند.

محکومیت [این جنگ] عمدتاً به خوانش کاملاً صحیح از حقوق بین‌الملل مبتنی بوده است. جنگ روسیه حمله‌ای بی‌دلیلی به همسایه‌ی مستقل و دارای حاکمیت قانونی است. روشن است که غیرقانونی است. همچنین، و مهم‌تر از آن، جنگی ناعادلانه است - این جنگ نه تنها از نظر قانونی بلکه از نظر اخلاقی نیز جرم به شمار می‌آید. این جرم را این‌گونه تصور کنید: تهاجم روسیه عملی است که مردان و زنان صلح‌جو و عادی را ناگزیر می‌کند جان‌شان را به خطر بیندازند، و برای کشورشان بجنگند و بمیرند. به نظر می‌رسد پوتین بر این باور بود که اکثر اوکراینی‌ها این کار را نمی‌کنند - زیرا به گفته‌ی او، اوکراین کشوری جدا از روسیه نیست. آنان در قلب خود روسی هستند و هدف از جنگ این بود که این موضوع را به آنها یادآوری کند. اما واکنش واقعی اوکراین در روی زمین، در جاده‌های روستایی و خیابان‌های شهری، نشان داد که پوتین اشتباه می‌کند. اوکراین در واقع یک کشور است. دلیل آن، تمایل شهروندان به مبارزه برای آن است. مجبور کردن این مردم به جنگ یک جنایت جنگی است.

اوکراینی‌هایی با دیدگاه‌های سیاسی بسیار متفاوت همراه با هم می‌جنگند. ناسیونالیست‌های افراطی آن‌جا هستند. آنها مدت زمانی بسیار طولانی است که بخشی از زندگی اوکراین بوده‌اند. اما افرادی مانند بچه‌هایی که در سال ۲۰۱۲ با آنها ملاقات کردم و بسیاری دیگر همراه با آنها هستند که برای کشور خود و نیز برای دموکراسی خود می‌جنگند. بسیاری نیز هستند که می‌جنگند زیرا به اوکراین باور دارند - همان اوکراینی که رئیس‌جمهورشان از آن دفاع کرده است - که به همه‌ی شهروندانش خوشامد می‌گوید و حقوق همه‌ی آنها را به رسمیت می‌شناسد. نمی‌دانم نتیجه چه خواهد بود؛ گاهی قهرمانی و عدالت با هم در نهایت پیروز می‌شوند، اما گاهی هم نه. هر اتفاقی بیفتد، ما چپ‌گرایان، باید این کشور را که شهروندان شجاع آن ارزش آن را

ثابت کرده‌اند، «اوکراین ما» بنامیم - یک دموکراسی که ما نیز ارزش آن را به رسمیت می‌شناسیم.

پیوند با منبع اصلی:

https://www.dissentmagazine.org/online_articles/our-ukraine